

واکاوی اصولی ملازمه «ترک مستحب با کراهت» و «ترک مکروه با استحباب»

سید محسن میزبان (نویسنده مسئول)

طلبه سطح چهار حوزه علمیه خراسان

mohsenmizban74@gmail.com

دکتر سید علی دلبری

دانشیار گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران

چکیده

استنباط احکام خمس و تشخیص حکم برخی از موضوعات مستنبطه از مهم‌ترین رسالت‌های اندیشمندان دینی است. حکم استحباب ترک مکروه و کراهت ترک مستحب در نگاه اندیشمندان دینی محلّ اختلاف است. این اثر به روش توصیفی - تحلیلی، و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است و دو مسأله مهم «ملازمت میان ترک مستحب و کراهت» و «ملازمت ترک مکروه با استحباب» را از نگاه دانشوران دینی بررسی کرده و در این میان به ادله دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه پرداخته است. تلاش نویسنده این بوده است تا ضمن دوری از تکرار مکررات، دریچه‌ی نو در بررسی دیدگاه‌های گوناگون بگشاید. نتایج حاصل از تحلیل استدلال‌های ارائه شده نشان می‌دهد که دیدگاه عدم استحباب ترک مکروه و همچنین نظرات موافق و مخالف با کراهت ترک مستحب از استحکام کافی برخوردار نیستند. در مقابل، ادله ارائه شده در تأیید استحباب ترک مکروه از اعتبار و قوت بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: ترک مکروه، ترک مستحب، استحباب، کراهت، ضدّ عام.

تعیین احکام تکلیفی و تشخیص حکم برخی از موضوعات مستنبطه از مهم‌ترین رسالت‌های اندیشمندان دینی است. بخش کثیری از احکام تکلیفی به حوزه مستحبات و مکروهات اختصاص دارد؛ از این‌رو همواره سخن از مستحب و مکروه مورد توجه فقهاء بوده است. مستحب، عملی است که شارع مقدس انجام آن را طلب کرده، اما نه به صورت واجب و الزامی؛ و مکروه عملی است که شارع از انجام آن نهی کرده، اما نه به صورت حرام؛ بنابراین ملاک جواز ترک مکروه و ترک مستحب، ترخیص شارع است. همانگونه که در خصوص واجبات و محرمات، مسئله ملازمت شرعی حرمت ترک واجب و وجوب ترک حرام مورد اختلاف میان فقهاء است؛^۱ در مورد مستحبات و مکروهات، پذیرش کراهت ترک مستحب مانند: کراهت خوردن و آشامیدن در حال جنابت^۲ [زیرا نخوردن و نیاشامیدن در حال جنابت مستحب است] و استحباب ترک مکروه مانند: ترک بول کردن در مقابل ماه و خورشید^۳، محل اختلاف نظر است. بدیهی است که منشاء اختلاف دیدگاه‌ها به اختلاف ادله بازگشت می‌کند؛ از این‌رو در این نوشتار، پس از ارائه مصادیق فقهی هر دو دیدگاه، به بررسی و تحلیل ادله طرفین پرداخته می‌شود. سخن از پیشینه پژوهش عمدتاً به فتاوی فقهای عظام در کتب فقهی به اشاراتی مجمل محدود می‌شود.^۴ وجه تمایز این نوشتار با آنچه در ضمن مباحث فقهی به نگارش درآمده در این موارد خلاصه می‌شود:

- تبیین تفصیلی مصادیق فقهی هر دو دیدگاه
- ارائه ادله نو برای هر یک از دیدگاه‌ها
- تحلیل عمیق مفاد ادله

نظر به فقدان پژوهش مستقل در این زمینه و مورد بحث بودن آن در تعیین قلمرو مستحبات و مکروهات، ضرورت این پژوهش در جهت تعیین حکم کراهت ترک مستحب و استحباب ترک مکروه ظاهر می‌گردد.

۱. هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول، ۶۲/۴

۲. گلپایگانی، هدایه العباد، ۳۳/۱

۳. کاشف الغطاء، شرح طهاره القواعد، ۹۳

۴. نجفی، جواهر الکلام، ۷۵/۱۴. آملی، مصباح‌الهدی، ۹۱/۳. حلی، المعتمد، ۱۹۶.

۱. مفهوم شناسی مستحب و مکروه

واژه «مستحب» از ریشه «حَبَّ» گرفته شده و در لغت به معنای «دوست داشته شده»، «پسندیده شده» و «مطلوب» است. این واژه، اسم مفعول از باب استفعال (استحباب) است که به معنای «خواستن»، «دوست داشتن» و «طلب کردن» است. بنابراین، «مستحب» به معنای «چیزی که خواستنی و دوست داشتنی است» و «کاری که انجام دادن آن پسندیده و مطلوب» است.^۵

در اصطلاح فقهی و اصولی، «مستحب» به فعلی گفته می‌شود که انجام دادن آن از نظر شرع پسندیده و مطلوب است و ترک آن موجب عقوبت و مجازات نمی‌شود. علماء امامیه تعاریف مختلفی از مستحب ارائه داده‌اند که در عین تفاوت‌های ظاهری، همگی در این مفهوم مشترک هستند. محقق خوانساری^۶ و شهید صدر^۷ می‌نویسد: (مستحب آن است که بر انجام آن پاداش داده می‌شود و بر ترک آن عقاب نمی‌شود)

از تعریف مستحب در کتب اصولی و فقهی، می‌توان نتیجه گرفت که مستحب دارای دو رکن اساسی است: رجحان فعل و عدم منع از ترک.

در مقابل مستحب، مکروه قرار دارد، واژه «مکروه» از ریشه «كَرِهَ» گرفته شده^۸ و در لغت به معنای «ناپسند»، «بیزار کننده» و «آنچه نفس از آن تنفر دارد» است. این واژه، اسم مفعول از باب افعال (اکراه) است که به معنای «واداشتن»، «مجبور کردن» و «بیزار کردن» است. بنابراین، «مکروه» به معنای «چیزی که ناپسند و بیزار کننده است» و «کاری که انجام دادن آن ناخوشایند و ناپسند» است.

در اصطلاح فقهی، «مکروه در غیر عبادات» به فعلی گفته می‌شود که ترک آن از نظر شرع پسندیده و مطلوب است، اما انجام دادن آن موجب عقوبت و مجازات نمی‌شود. علماء امامیه تعاریف مختلفی از مکروه ارائه داده‌اند که در عین تفاوت‌های ظاهری، همگی در این مفهوم مشترک هستند. مولف مدارک^۹ و آخوند خراسانی^{۱۰} می‌نویسد: (مکروه آن است که شارع از آن نهی کرده است، اما آن را فرض و واجب قرار نداده است و ترک آن ترجیح دارد).

از این تعریف مکروه در کتب اصولی و فقهی، می‌توان نتیجه گرفت که مکروه دارای دو رکن اساسی است: رجحان ترک و عدم منع از فعل.

ولی «مکروه در عبادات» به معنای ثواب کمتر است [که البته این معنای از مکروه موضوع این نوشتار نیست] بنابر این اگر گفته می‌شود بازی کردن با انگشت در هنگام نماز مکروه است یعنی ثواب نماز کم می‌شود.^{۱۱}

۵. ابن منظور، لسان العرب، ۲۸۹/۱.

۶. محقق خوانساری، مشرق الشموس، ۶۴/۲.

۷. صدر، الحلقه الاولى، ۶۵.

۸. ابن منظور، لسان العرب، ۸۰/۱۲.

۹. عاملی، مدارک الاحکام، ۱۱۷/۱.

۱۰. آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۶۲/۱.

۱۱. محقق بحرانی، الحدائق الناضره، ۴۱۸/۲.

با توجه به واضح شدن معنای مستحب و مکروه نوبت به بررسی ملازمه میان «ترک مکروه و استحباب» و «ترک مستحب و مکروه» می‌رسد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت:

۲. بررسی استحباب و عدم استحباب ترک مکروه

استحباب و عدم استحباب ترک مکروه یکی از مباحث قابل تأمل در فقه است که در ادامه به بررسی ابعاد مختلف این مسئله، از جمله مصادیق و ادله طرفین پرداخته می‌شود:

۱/۲. مصادیق استحباب ترک مکروه

بعثت کثرت دامنه مکروهات ضرورتی در بیان مصادیق فقهی آن وجود ندارد و در این بخش بیشتر بر ارائه مبانی نظری و دلایل تمرکز نموده و از بیان مکروهات خودداری می‌شود و چنانچه استحباب ترک مکروه پذیرفته شود، تمام مصادیق عدم ارتکاب عمل مکروه مانند: ترک خوردن گوشت اسب و الاغ^{۱۲} یا ترک خوردن غذای داغ^{۱۳} و دیگر موارد، به صورت ضمنی در زمره مصادیق استحباب ترک مکروه قرار خواهند گرفت.

۲.۲. ادله قائلین استحباب ترک مکروه

دلیل اول: تطبیق مکروهات بر قاعده تسامح در ادله سنن

این دلیل در ضمن دو مطلب تبیین می‌گردد:

اول: برخی فقهاء مانند: صاحب فصول^{۱۴}، مبتنی بر قاعده تسامح در ادله سنن، حکم استحباب را بر ترک مکروهات نیز جاری می‌سازند. آنان با استناد به روایات «من بلغ» که ثواب را برای هر روایتی که در آن وعده به ثواب داده شده را تضمین می‌نماید، ترک مکروه را نیز عملی ثواب آور تلقی می‌کنند و هر عمل دارای ثواب یا واجب یا مستحب است و رکن مستحب یعنی (رجحان ترک مکروه) بر ترک مکروه منطبق می‌گردد.^{۱۵}

از باب نمونه به تحلیل سندی و متنی یک روایت از روایات «من بلغ» اشاره می‌شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ»

بررسی سند

۱۲. طباطبائی، ریاض المسائل، ۲/۲۸۲

۱۳. شهید اول، موسوعه الشهد الاول، ۴۷/۱۱

۱۴. حائری اصفهانی، الفصول الغریبه، ۳۰۵

۱۵. اصفهانی، نهایة الدراية، ۴/۱۸۹.

تمام راویان این روایت در جوامع رجالی توثیق شده اند: نجاشی در ارتباط با «علی بن ابراهیم و پدرش» می نویسد: «ثقه فی الحدیث»^{۱۶}؛ و در شرح حال «ابن ابی عمیر» می نویسد: «جلیل القدر عظیم المنزلة فینا»^{۱۷} و در شرح حال «هشام بن سالم» می نویسد: «ثقه ثقه»^{۱۸} بنابر این روایت شریف در زمره روایات صحیح السند قرار می گیرد و خالی از ضعف است.

بررسی متنی

دو اشکال در سریان دادن حکم شمول ادله روایات «من بلغ» به مکروهات وجود دارد:

اشکال اول:

موضوع این اخبار عنوان بلوغ الثواب است و بلوغ الثواب نیز در جایی است که فعل دارای مصلحت باشد. اما در مورد مکروهات و محرمات در ترک آنها مصلحت وجود ندارد بلکه در فعل آنها مفسده وجود دارد (مفسده ملزمه یا غیر ملزمه). لذا بر ترک مکروه و حرام ثواب معنا ندارد.

اشکال دوم:

بر فرض که بلوغ ثواب اعم از مکروهات باشد اما آنچه که در روایات آمده است ترتب ثواب بر «انجام دادن عمل» است. انجام عمل با مستحبات سازگاری دارد نه مکروهات. زیرا در باب مکروهات ترک عمل مطرح است نه انجام آن.

پاسخ به اشکال اول:

به نظر می رسد این دو اشکال وارد نیست. نسبت به اشکال اول که گفته شد ثواب فقط در مستحبات است ممکن است بگوییم به همان نحوی که در مستحبات ثواب وجود دارد در ترک مکروه نیز ثواب وجود دارد. ثواب بر حیث انقیاد بار می شود و الا اتیان مأمور به بدون اینکه مشتمل بر امتثال و انقیاد باشد موجب ثواب نمی شود. ثواب عمل در جایی است که فعل به داعی امر مولی انجام شود و همین مناط در مکروهات نیز وجود دارد. از ادله ی لفظیه نیز استفاده می شود که عنوان اطاعت همان طور که در مورد واجبات معنا دارد در مورد ترک محرمات نیز معنا دارد. آیه ی شریفه ی «من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار» عام است و شامل هر فعلی که بخاطر امر خدا انجام یا ترک شود می شود. اطاعت در واجبات به انجام دادن کار است و در محرمات به ترک فعل.

هم چنین آیه شریفه «من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی» به طور اختصاصی ناظر به محرمات است و بر ترک محرمات نیز ثواب (جنة) مترتب است.

پاسخ به اشکال دوم:

نسبت به اشکال دوم نیز می توان گفت: تعبیر به «فَصَنَعَهُ» که در روایات من بلغ ذکر شده است دلیل نمی شود که بگوییم فقط شامل مستحبات می شود زیرا «فَصَنَعَهُ» به این معناست که شخص با خبر موافقت کرده است. عمل به خبر به معنای

۱۶. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۲۶۰

۱۷. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۳۲۷.

۱۸. نجاشی، فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ۳۱۸.

موافقت با خبر است. اگر خبر دالّ بر کراهت بود عمل به خبر که به معنای موافقت با خبر است یعنی شخص بخاطر این خبر فعل را ترک کند^{۱۹}.

دوم: برخی فقهاء^{۲۰} بر این باورند هر عملی را که خداوند به آن وعده ثواب دهد، در صورتی که واجب نباشد، مستحب خواهد بود.

بنابراین با توجه به تطبیق روایات «من بلغ» بر ترک مکروه و همچنین عدم وجوب ترک مکروه، استحباب آن ثابت می‌گردد.

دلیل دوم: ملازمه میان ترک مکروه و استحباب آن

برخی فقهاء مانند: شیخ بهائی^{۲۱} و نائینی^{۲۲}، ضدّ عامّ را در مورد محرمات و مکروهات پذیرفته‌اند. بدین معنا که اگر عملی حرام یا مکروه باشد ضدّ عامّ آن واجب یا مستحب است به عبارت دیگر، امری که مانع از حرام شود، واجب یا مانع از مکروه شود، مستحب است. شیخ بهائی صراحتاً به این قاعده اشاره کرده و ترک مکروه را نمونه‌ای روشن از این اصل دانسته است.

دلیل سوم: تمسک به اطلاق روایات مطلوبیت ترک شرّ

در منظومه‌ی روایات امامیه، اجتناب از شرّ از جمله آموزه‌هایی است که بر مطلوبیت ذاتی آن تأکید وافر شده است^{۲۳}. با کاوش در آثار اهل لغت، واژه‌ی «سوء» که در زبان فارسی معادل آن واژه «بدی» و «ناپسندی» است به مثابه‌ی معنای مشترک تمامی مصادیق شرّ تجلّی می‌یابد. به تعبیری دقیق‌تر، اطلاق مفهوم «بد بودن» همچون رشته‌ای ناگسستگی، تمام نمودهای خارجی شرّ را، خواه در قالب حرام و خواه در قالب مکروه، به یکدیگر پیوند می‌دهد.

با این تحلیل از مفهوم شرّ، می‌توان دریافت که هر امر مکروهی، آمیخته با شرّ است؛ چرا که نفس ارتکاب مکروه، گرچه در حریم حرمت قرار نمی‌گیرد، لیکن «مفهوم سوء» بر آن صدق می‌کند.^{۲۴} زیرا مفسده غیر ملزمه مهم‌ترین رکن مکروه محسوب می‌گردد و مفهوم «سوء» بر این رکن منطبق می‌گردد.

از سویی دیگر، در بررسی روایات مربوط به مطلوبیت ترک شرّ، هیچ قرینه‌ای که دلالت بر انحصار شرّ در محرمات داشته باشد، یافت نمی‌شود. افزون بر این، تشبیه تارک شرّ به فاعل خیر، گواهی دیگر بر اطلاق مطلوبیت ترک شرّ است؛ زیرا اطلاق فاعل خیر، دامنه‌ی وسیعی دارد که مستحبات را نیز در بر می‌گیرد و به قرینه مقابله ترک شرّ، مکروهات را نیز در بر می‌گیرد.

۱۹. حائری اصفهانی، الفصول الغریبه، ۳۰۵

۲۰. طباطبائی، مفاتیح الاصول، ۳۴۸

۲۱. شیخ بهائی، الاثنا عشریة فی الصلاة الیومیة، ۶۰

۲۲. نائینی، فوائد الاصول، ۳۰۱/۱

۲۳. از باب نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌شود: «مُتَّبِعِي الشَّرِّ كَفَاعِلِ الْخَيْرِ» و «مَنْ تَرَكَ الشَّرَّ فُتِحَتْ عَلَيْهِ أَبْوَابُ الْخَيْرِ» آمدی، غرر الحکم، ۷۰۶. «تَرَكَ الشَّرَّ صَدَقَهُ» حرانی، تحف العقول، ۵۷

۲۴. مجلسی، روضه المتقین، ۱۶۹/۲

بدین‌سان، پس از اثبات شمول مفهوم شرّ بر مکروه و تبیین مطلوبیت ترک شرّ در منظومه‌ی معرفتی اسلام، می‌توان، استحباب ترک مکروه را به اثبات رسانید.

نسخه
پیش
انتشار

دلیل چهارم: ترک مکروه مصداق معروف

معروف هم مصداق واجب دارد و هم مصداق مستحب و بر همین اساس برخی از مصادیق امر به معروف واجب است و برخی دیگر مستحب است و بر پایه این تقسیم بندی برخی از متفکران دینی مانند: شهید ثانی^{۲۵}، نهی از منکر را به دو دسته تقسیم می کنند: نخست نهی از محرمات که واجب است، و دوم، نهی از مکروهات که مستحب به شمار می آید.^{۲۶}

صاحب جواهر منشاء استحباب نهی از مکروه را انطباق مفهوم معروف بر نهی از مکروه می داند چرا که معروف بر هر عملی که در نزد شارع مطلوب باشد صادق است و در مطلوبیت ترک مکروه، تردیدی وجود ندارد؛ بنابراین می توان ترک مکروه را همانند نهی از مکروه در زمره مصادیق معروف قلمداد کرد، به دیگر بیان استحباب نهی از مکروه در نفس ترک مکروه هم قابل اثبات است.

همانگونه که بیان شد مصادیق معروف (هر عملی که در نزد شارع مطلوب باشد) یا واجب یا مستحب است و بدیهی است که ترک مکروه از مصادیق مستحب معروف به شمار می آید.^{۲۷}

بنابر این ترک مکروه به نوعی از مصادیق مستحب معروف بوده و ادله امر به معروف شامل ترک مکروه هم می شود و بر همین اساس می توان استحباب ترک مکروه را اثبات نمود.

دلیل پنجم: رجحان ترک مکروه

برخی فقهاء بر این باورند از جمله شرایط لازم برای صحت نذر، رجحان متعلق نذر است.^{۲۸} از آنجا که نذر ترک مکروه رجحان دارد، التزام به آن واجب می گردد.^{۲۹} در تایید رجحان ترک مکروه به این روایت استدلال می شود:

۲۵. هاشمی شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، ۱۷۲/۱۷.

۲۶. «و يمكن دخوله في المندوب باعتبار استحباب تركه، فإذا كان تركه مندوباً تعلق الأمر به، وهذا هو الأولى» شهید ثانی، مسالك الافهام، ۱۰۰/۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۵۲۹/۷. نجفی، جواهر الکلام، ۳۶۵/۲۱.

۲۷. نجفی، جواهر الکلام، ۳۵۷/۲۱.

۲۸. آملی، المكاسب و البيع، ۴۴۸/۲.

۲۹. «إذ لا موجب للحكم ببطالان نذره و أنه لا شيء عليه بعد ما كان متعلقه أمراً راجحاً، فإن الوطء في الدبر مرجوح بلا خلاف فيكون تركه أمراً راجحاً» خونی، موسوعة الامام الخوئي، ۱۰۸/۳۲.

«مردی خدمت امام صادق(ع) عرض کرد: با کنیز خود از طریق دبر مجامعت نموده‌ام و نذر کرده‌ام که هر بار چنین عملی را مرتکب شوم، درهمی را صدقه دهم، حال آن که این نذر برایم مشقت آور است حضرت فرمودند: تکلیفی بر عهده تو نیست»^{۳۰}

مفاد این روایت گواه بر صحت نذر است ولی مشقت در پرداخت، وجوب عمل به نذر را مرتفع می‌کند.

همانگونه که بیان شد منشاء صحت نذر در این روایت رجحان ترک مجامعت از دبر است و از طرفی رجحان فعل مهم ترین رکن مستحب است و ترک مکروه را می‌توان به دلیل واجدیت رجحان، مستحب دانست.

ممکن است از تعبیر «قَدْ ثَقُلَ ذَلِكَ عَلَيَّ» استفاده شود که مسئله برای او حرجی بوده، وقتی این کار حرجی شد، به طور طبیعی با عنایت به ادله نفی حرج می‌توان عدم انعقاد نذر را توجیه کرد.

ولی این اشکال وارد نیست، زیرا هر چند حرج رافع بسیاری از احکام است ولی از روایات استفاده می‌گردد که رافع لزوم وفای به نذر نیست، بلکه اگر کسی امر حرجی را نذر کند، واجب الوفا است، مثلاً در روایات نذر احرام، این روایت وجود دارد:

«از ابوبصیر روایت است که گفت: از امام صادق(ع) شنیدم که می‌فرمود: اگر خداوند به بنده‌ای نعمتی عطا کند، یا او را به بلایی گرفتار سازد، سپس او را از آن بلا عافیت بخشد، و او بر خود نذر کند که در خراسان مُحَرَّم شود، بر او واجب است که (نذرش را) به اتمام رساند.»^{۳۱}

در زمان سابق از خراسان تا مکه چند ماه طول می‌کشیده است و مُحَرَّم بودن در این مدت از مصادیق روشن حرج است، ولی در این روایت بر لزوم عمل بدان تأکید شده، شارع مقدس می‌فرماید: اگر خود شخص اقدام به حرج کند و آن را تعهد کند، باید به تعهد خود عمل کند، البته اگر نفس عمل ذاتاً مرجوح باشد، مسئله دیگری است ولی اگر سایر شرایط نذر موجود باشد حرجی بودن مانع از لزوم عمل به نذر نمی‌گردد. نظیر این کلام را علما در باب ضرر هم گفته‌اند که اگر کسی با علم و عمد دست به معامله‌ای بزند که ضرری است دیگر خیار فسخ وجود ندارد چون خود مکلف با اختیار خود اقدام به ضرر کرده است.^{۳۲}

نتیجه: دلیل دوم که بیانگر ملازمه میان استحباب و ترک مکروه است را می‌توان با توجه به احتمالی که به عنوان دلیل اول قائلین عدم استحباب ترک مکروه در جهت عدم ملازمه میان استحباب و ترک مکروه بیان می‌گردد، مخدوش دانست ولی دلیل اول که عبارت است از تطبیق مکروهات بر قاعده تسامح در ادله سنن و دلیل سوم که عبارت است از تمسک به اطلاق روایات مطلوبیت ترک شرّ و دلیل چهارم که عبارت است از ترک مکروه مصداق معروف و دلیل پنجم که عبارت است از رجحان ترک مکروه، از قوت کافی برخوردار هستند و می‌توان استحباب ترک مکروه را ادعا نمود.

۳۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ۴۶۰/۷.

۳۱. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۳۲۷/۱۱.

۳۲. شبیری، کتاب نکاح، ۱۱۱۵/۴.

۳.۲. مصادیق فقهی عدم استحباب ترک مکروه

همانطور که بیان شد کثرت مصادیق فقهی استحباب ترک مکروه مانع از بیان همه‌ی مصادیق آن شد اما با توجه به محدود بودن مصادیق عدم استحباب ترک مکروه در کتب فقهی و در راستای تبیین عدم استحباب ترک مکروه، شایسته است به نمونه‌هایی از آراء فقهاء که به صراحت بر عدم استحباب ترک مکروه دلالت دارند اشاره گردد:

۱. صاحب جواهر چنین مرقوم می‌فرماید: برخی از روایات منقوله، موید کراهت مسقف نمودن مسجد است و برخی از فقهاء بر مبنای کراهت تسقیف، قائل به استحباب مکشوف بودن مسجد گشته‌اند، لیکن من استحباب ترک مکروه را نمی‌پذیرم.^{۳۳}

۲. شهید اول در کتاب «لمعه» بول کردن در مقابل ماه و خورشید را مکروه و ترک آن را مستحب می‌شمارد با این وجود برخی از فقهاء استحباب ترک این مکروه را نمی‌پذیرند.^{۳۴}

۳. برخی از فقهاء تضمین از اجیر در فرض وثاقت وی را مکروه می‌انگارند لیکن در مقابل، استحباب ترک این تضمین را نمی‌پذیرند.^{۳۵}

۴. برخی از فقهاء دفن دو متوفی در یک قبر را حتی با رعایت شرایط مماثلت و محرمیت، مکروه می‌دانند با این حال ترک چنین مکروهی را مستحب نمی‌شمارند.^{۳۶}

این نمونه‌ها به وضوح بیانگر آن است که در نگاه برخی از فقهاء امامیه، میان کراهت یک عمل و استحباب ترک آن، تلازم قطعی وجود ندارد. در ادامه به ادله قائلین این دیدگاه به تفصیل اشاره خواهد شد.

۴/۲. ادله قائلین بر عدم استحباب ترک مکروه

دلیل اول: حکم عقل به عدم تسری مصلحت مستحب در ترک مکروه و مفسده مکروه در ترک مستحب

برخی از اندیشمندان دینی مانند: مرحوم کلباسی صاحب اثر الرسائل^{۳۷} در خصوص جعل احکام خمس بر این باورند که هر یک از اقسام پنج‌گانه «واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح» دارای جایگاه و حکمت خاص خود می‌باشند.

در خصوص واجبات، حکم عقل بر آن است که مصلحتی غیر قابل اغماض در انجام آن‌ها نهفته است. این مصلحت به حدی است که شارع مقدس، مکلفین را ملزم به اتیان آن نموده است. در مقابل، محرمات از چنان مفسده‌ای برخوردارند که عقل، حکم به اجتناب از آن‌ها می‌نماید.

اما در مورد مستحبات، وضعیت متفاوت است. در این دسته از احکام، رجحان و برتری در انجام فعل وجود دارد، بدون آنکه الزامی در کار باشد. به عبارت دیگر، عقل حکم می‌کند که انجام مستحبات، اگرچه مطلوب است، اما ترک آن مستوجب مذمت و عقوبت نیست.

۳۳. نجفی، جواهر الکلام، ۷۵/۱۴.

۳۴. آملی، مصباح الهدی، ۹۱/۳.

۳۵. بجنوردی، القواعد الفقهية، ۱۲۱/۷.

۳۶. اشتهاوردی، مدارک العروة، ۱۸۵/۹.

۳۷. کلباسی، الرسائل، ۷۵۶/۱.

در خصوص مکروهات نیز، رجحان در ترک است. یعنی عقل حکم می‌کند که اجتناب از این افعال، مطلوب‌تر است، اما انجام آن‌ها نیز منجر به استحقاق عقاب نمی‌گردد.

بر این اساس، می‌توان استدلال نمود که ترک واجب، ماهیتاً متفاوت از انجام حرام است. زیرا در ترک واجب، مکلف مصلحت قطعی را از دست می‌دهد، اما لزوماً مرتکب مفسده‌ای نمی‌شود. به همین ترتیب، ترک حرام نیز از جنس انجام واجب نیست، چرا که در ترک حرام، مکلف صرفاً از مفسده‌ای اجتناب می‌کند، بدون آنکه لزوماً مصلحتی را کسب نماید. این استدلال را می‌توان به حوزه‌ی مستحبات و مکروهات نیز تعمیم داد. در ترک مستحب، اگرچه مکلف از کسب فضیلتی محروم می‌شود، اما این امر به معنای ارتکاب مکروه نیست، زیرا در ترک مستحب، مفسده‌ای ولو اندک، متوجه مکلف نمی‌شود. به همین ترتیب، ترک مکروه نیز از جنس انجام مستحب نیست، چرا که در ترک مکروه، مکلف صرفاً از امری ناپسند اجتناب می‌کند، بدون آنکه لزوماً مصلحت خاصی را کسب نماید.^{۳۸}

آنچه که گذشت اگر به شکل کامل مقبول واقع نگردد، به شکل محتمل می‌توان آن را پذیرفت و وجود این احتمال در رد قاعده ملازمه میان ترک مکروه و استحباب آن کفایت می‌کند.

نقد: این دلیل را فقط به صورت احتمال می‌توان پذیرفت و در نهایت قوت دلیل دوم قائلین استحباب ترک مکروه را به سبب این احتمال تضعیف نمود. ولی با توجه به صحت و قوت دیگر ادله قائلین استحباب ترک مکروه یعنی دلیل اول (تطبیق مکروهات بر قاعده تسامح در ادله سنن) و دلیل سوم (تمسک به اطلاق روایات مطلوبیت ترک شر) و دلیل چهارم (ترک مکروه مصداق معروف) و دلیل پنجم (رجحان ترک مکروه)، این دلیل یارای مقابله با سایر ادله استحباب ترک مکروه را ندارد، و بر استحباب ترک مکروه خدشه‌ی وارد نمی‌سازد.

دلیل دوم: عدم تنصیف مستحب بر ترک مکروه

استفاده از اصطلاحات مکروه و مستحب زمانی صحیح است که مبتنی بر دلایل شرعی باشد. در مورد مکروه، این حکم را می‌توان به عملی نسبت داد که نص شرعی بر ناپسند بودن آن دلالت کند. به همین ترتیب، برای کاربرد واژه مستحب نیز باید نص شرعی وجود داشته باشد که بر پسندیده بودن آن عمل تأکید ورزد. نکته شایان توجه آن است که درباره ترک عمل مکروه، نصی مبنی بر استحباب آن وجود ندارد. به بیان دیگر، اگرچه پرهیز از عمل مکروه پسندیده است، اما این به معنای وجود نص خاصی بر استحباب ترک آن نیست.^{۳۹}

نقد: گرچه وجود نص بر استحباب ترک مکروه می‌تواند شاهی قوی بر اثبات حکم استحبات ترک مکروه باشد اما اثبات حکم استحباب همیشه منحصر در وجود نص نمی‌گردد؛^{۴۰} بلکه از راه‌های دیگر مانند ادله اول و سوم و چهارم و پنجم قائلین استحباب ترک مکروه، می‌توان حکمی را اثبات نمود.

۳۸. هاشمی شاهرودی، بحوث فی علم الاصول، ۶۲/۴

۳۹. عاملی، مدارک الاحکام، ۳۱/۱ و بحرانی، حقائق الناضره، ۱۹۷/۴

۴۰. خونی، مصباح الاصول، ۳۲۰/۲

۳. بررسی کراهت و عدم کراهت ترک مستحب

در منظومه فکری فقهای عظام، مسئله تساوی کراهت ترک مستحب با استحباب ترک مکروه، موضوعی است که محل تأمل و تدقیق نظر قرار گرفته است. این مبحث فقهی، دو دیدگاه متمایز را در میان صاحب نظران حوزه فقه و اصول پدید آورده است. برخی از فقهاء، قائل به وجود کراهت در ترک مستحب بوده، در حالی که گروه دیگر، عدم کراهت را در این زمینه مفروض می‌دارند.

این تباین آراء، نه تنها در سطح نظری، بلکه در عرصه فروع فقهی نیز تجلی یافته است. به گونه‌ای که می‌توان شواهد و مصادیق متعددی را در بطن مسائل فرعی فقه مشاهده نمود که هر یک، مبتنی بر یکی از این دو رویکرد است.

در ادامه این بحث، به تبیین و تشریح مصادیق فقهی و ارائه براهین و ادله هر یک از طرفین این مناقشه علمی پرداخت می‌شود.

۳.۱. مصادیق کراهت ترک مستحب

منشأ حکم به کراهت ترک مستحبات در برخی موارد، مستند به روایات منقول است. در این مقام، به سه نمونه از این دست احکام اشاره می‌گردد:

۱. تناول طعام پیش از عزیمت به سوی اقامه‌ی نماز عید فطر، از جمله مستحبات شرعی محسوب می‌گردد و اجتناب از این امر، مکروه تلقی می‌شود.^{۴۱}

۲. زیارت امام حسین (ع)، از اعمال مستحبیه به شمار می‌آید و امتناع از انجام این فریضه، مکروه محسوب می‌گردد.^{۴۲}

۳. اجابت دعوت به ولیمه، از سنن مستحبیه است و عدم پذیرش این دعوت، مکروه قلمداد می‌شود.^{۴۳}

در برخی موارد، منشأ حکم به کراهت، نه از روایات، بلکه از پذیرش ملازمه میان ترک مستحب و کراهت نشأت می‌گیرد. برای تبیین این مطلب، به سه نمونه از آراء فقها اشاره می‌شود:

۱. محقق حلّی، در اثر ارزشمند «المعتبر»، در باب کراهت تکتّف (قرار دادن دست‌ها بر روی سینه در نماز) چنین استدلال می‌فرماید: «تکتّف با احادیثی که وضع یدین علی الفخذین (قرار دادن دست‌ها بر ران‌ها) را مستحب می‌شمارند، در تعارض است» به دیگر بیان، تکتّف نوعی ترک مستحب «قرار دادن دست‌ها بر ران‌ها» قلمداد می‌شود.^{۴۴}

۲. محقق حلّی در کتاب «شرائع الإسلام» می‌نگارد: «تناول طعام و شراب برای شخص جُنُب مکروه است، و مضمضه و استنشاق (شستشوی دهان و بینی) از شدت این کراهت می‌کاهد. شهید ثانی در «مسالك الأفهام» بر این عبارت چنین تعلیق می‌زند: «کراهت با انجام مضمضه و استنشاق زائل نمی‌گردد... و شاید علت تخفیف کراهت در کلام محقق حلّی، مبتنی بر مکروه دانستن ترک مستحب باشد زیرا ترک اکل و شرب در حال جنابت مستحب است و کسی که بعد از مضمضه

۴۱. نجفی، جواهرالکلام، ۳۷۷/۱۱.

۴۲. نجفی، جواهرالکلام، ۹۷/۲۰.

۴۳. انصاری، الموسوعة الفقهية الميسرة، ۵۵۰/۸.

۴۴. محقق حلّی، المعترفی شرح المختصر، ۱۹۶.

و استنشاق مرتکب اکل و شرب می‌شود در حقیقت بخاطر ترک مستحب، مرتکب مکروه شده است»^{۴۵} آنچه که در این مورد مورد توجه است توجیه شهید ثانی نسبت به کلام محقق حلی است چراکه ایشان در مقام توجیه احتمال مکروه بودن ترک مستحب را منتفی نمی‌داند و خود گواه آن است که برخی فقهاء ترک مستحب را مکروه می‌دانند.

۳. مرحوم شاهرودی می‌نویسد: «اثبات کراهت ترک نماز شب برای فردی که به انجام آن عادت داشته، مبتنی بر این اصل است که ترک مستحب را مکروه بدانیم»^{۴۶}

۳.۲. دلیل قائلین کراهت ترک مستحب

امر استحبابی به شیء مستلزم نهی تنزیهی به ضد عام

در مقام استدلال و تبیین مسئله کراهت ترک مستحب، به نظر می‌رسد تنها برهان قابل اقامه در این باب، مبتنی بر یک اصل اصولی است که چنین بیان می‌شود:

امر استحبابی به یک فعل، متضمن نهی تنزیهی از ضد عام آن است.^{۴۷}

به عبارت دقیق‌تر، وقتی شارع مقدس، فعلی را به نحو استحبابی امر می‌فرماید، این امر به طور ضمنی و التزامی، نهی تنزیهی از ترک آن فعل را نیز در بر دارد. این نهی تنزیهی، که ماهیتاً با کراهت همسان است، به ضد عام آن فعل - یعنی ترک آن - تعلق می‌گیرد.

بر مبنای این استدلال، می‌توان نتیجه گرفت که ترک مستحب، فی نفسه، متصف به وصف کراهت می‌گردد. این استنتاج، پیامدهای فقهی قابل توجهی را به دنبال دارد، از جمله آنکه تمامی مباحث و اختلاف نظرهایی که در باب جواز یا عدم جواز ارتکاب مکروه از سوی امام معصوم (ع) مطرح شده است، عیناً در مورد ترک مستحب از سوی ایشان نیز قابل طرح و بررسی خواهد بود.

با توجه به آنکه صحت این دلیل و همچنین صحت دلیل اول قائلین عدم استحباب ترک مکروه محتمل است؛ با وجود این احتمال، پذیرش کراهت ترک مستحب محل تأمل است.

به دیگر بیان تنها دلیل قائلین کراهت ترک مستحب که عبارت است از (امر استحبابی به شیء مستلزم نهی تنزیهی به ضد عام) را فقط به صورت محتمل می‌توان پذیرفت زیرا احتمال دیگری که عبارت است از عدم پذیرش ضد عام در مقابل این دلیل وجود دارد و از باب قاعده (اذا الاحتمال بطل الاستدلال) اثبات کراهت ترک مستحب امکان ندارد.

۳.۳. مصادیق عدم کراهت ترک مستحب

در مباحث فقهی و اصولی، مسئله عدم کراهت در ترک مستحبات، موضوعی است که توجه بسیاری از علما را به خود جلب کرده است. این دیدگاه در آثار و نظریات فقهای متقدم و متأخر به وضوح قابل مشاهده است. در ادامه، به بررسی دقیق‌تر آرای چند تن از علماء پرداخته می‌شود:

۴۵. شهید ثانی، مسالك الافهام، ۵۲/۱.

۴۶. هاشمی شاهرودی، موسوعة فقه الاسلامی المقارن، ۹۸/۶.

۴۷. طباطبائی، مفاتیح الاصول، ۳۴۸. محقق حلی، المعبر فی شرح المختصر، ۱۹۶/۱. شهید ثانی، مسالك الافهام، ۵۲/۱.

۱. سید علی طباطبایی، صاحب اثر ارزشمند «ریاض المسائل»، در بحث استحباب فاصله‌گذاری میان چاه و فاضلاب، چنین می‌نویسد: «... إلّا علی القول بأن ترک المستحبّ مکروه و هو خلاف التحقيق»^{۴۸} ایشان در ضمن استعمال کراهت کفن مشکى می‌فرماید: «و لا دلالة فيه علی الکراهة إلّا علی تقدیر کون ترک المستحبّ مکروها و هو خلاف التحقيق»^{۴۹}

۲. حرّ عاملی، در ضمن حکم استحباب خارج کردن دو دست از لباس در هنگام نماز با صراحت بیشتری این مسئله را مورد بحث قرار داده است و می‌نویسد: «بأن ترک المستحبّ لیس بمکروه؛ إذ المکروه يتوقف علی النهی و لا نهی عن ترک المستحبّ كما ذکره مشایخنا»^{۵۰}

۳. مرحوم صاحب جواهر، در ضمن حکم استحباب خشک نکردن آب وضو اینگونه بیان می‌دارد: «و دعوی أنّ ترک المستحبّ مکروه... فيه ما لا یخفی»^{۵۱} و همچنین ایشان در ضمن حکم کراهت قراردادن صبیان در صف اول نماز جماعت می‌فرماید: «و هو كما ترى مبنی علی کراهة ترک المستحبّ و فيه نظر أو منع»^{۵۲}

۴. علامه محمد تقی آملی، در تبیین حدیث شریف «انا انا علی ذلک حتی اصبح انی ارید ان اعود»، می‌نویسد: امکان دارد امام معصوم (ع) غسل یا وضو را پس از جنابت ترک کرده باشند، اما تأکید می‌ورزد که این عمل به معنای کراهت نیست، زیرا اساساً ترک مستحب، مکروه محسوب نمی‌شود.^{۵۳}

۳. ۴. ادله قائلین عدم کراهت ترک مستحب

دلیل اول: عدم ملازمت میان امر به شی و نهی تنزیهی به ضدّ عامّ

اندیشمندانی که کراهت ترک مستحب را نمی‌پذیرند ادله قائلین به کراهت را مخدوش می‌دانند.

به دیگر بیان قائلین به ملازمه امر به شیء به نحو استحبابی را مستلزم نهی تنزیهی به ضدّ عامّ می‌دانند^{۵۴} لکن قائلین به عدم کراهت ترک مستحب، این ملازمه را قبول ندارند^{۵۵} و تصریح به عدم ملازمت کرده‌اند^{۵۶} و آن را خلاف تحقیق می‌دانند.^{۵۷} زیرا نهی تنزیهی به واسطه جعل شارع اثبات می‌شود و امر استحبابی به شیء صرفاً ملازمه عقلی با نهی تنزیهی را اثبات می‌کند و از طریق اثبات ملازمت عقلی نمی‌توان ملازمت شرعی را اثبات نمود.

نقد: صرف پذیرش ملازمت عقلی کفایت می‌کند بر اثبات کراهت ترک مستحب زیرا عقل می‌گوید همانگونه که امر مولوی به دلالت مطابقی عین نهی از ترک است، امر استحبابی هم به دلالت مطابقی عین تنزیهی (کراهت) است مثلاً اگر

۴۸. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱/۱۶۹.

۴۹. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱/۹.

۵۰. عاملی، استقصاء الاعتبار، ۳۱۱/۶.

۵۱. نجفی، جواهر الکلام، ۲/۳۴۵.

۵۲. نجفی، جواهر الکلام، ۱۳/۲۶۶ و ۱/۳۸۸ و ۱۰/۱۱۷ و ۱۴/۱۱۳.

۵۳. آملی، مصباح الهدی، ۴/۱۷۴.

۵۴. محقق حلی، المعترفی شرح المختصر، ۱/۱۹۶. شهید ثانی، مسالك الافهام، ۵۲/۱.

۵۵. شهید ثانی، الفوائد الملیّة، ۱۹۹. آملی، مصباح الهدی، ۶/۲۸۵.

۵۶. نجفی، جواهر الکلام، ۱۳/۲۶۶.

۵۷. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱/۱۷۰.

مولی به امر مولوی می گوید: «صل صلاه الیومیه» در واقع گفته است «لاتترک الصلاه» و همچنین اگر مولا به امر استحبابی بگوید: «صلّ صلاه النافله» در واقع به نهی تنزیهی «لاتترک صلاه النافله»

دلیل دوم: عدم تنصیص مکروه بر ترک مستحب

استفاده از اصطلاحات مکروه و مستحب زمانی صحیح است که مبتنی بر دلایل شرعی باشد. در مورد مکروه، این حکم را می توان به عملی نسبت داد که نصّ شرعی بر ناپسند بودن آن دلالت کند. به همین ترتیب، برای کاربرد واژه مستحب نیز باید نصّ شرعی وجود داشته باشد که بر پسندیده بودن آن عمل تأکید ورزد. نکته شایان توجه آن است که درباره ترک عمل مستحب، نصّی مبنی بر کراهت آن وجود ندارد.^{۵۸}

نقد: گرچه وجود نصّ بر ترک عمل مستحب می تواند شاهی قوی بر کراهت ترک مستحب باشد اما اثبات حکم کراهت همیشه منحصر در وجود نصّ نیست بلکه از راه های دیگر مانند ادله اول و سوم و چهارم و پنجم قائلین استحباب ترک مکروه، حکمی را اثبات نمود.

دلیل سوم: عمل به حدیث «ان الله یحبّ ان یؤخذ برخصه»

از جمله مستندات فقهاء در باب عدم کراهت ترک مستحب یا ارتکاب مکروه، تمسک به روایت ذیل است:

«قال الصادق(ع): إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ»^{۵۹}

«خداوند دوست دارد که بندگان به آن چه خداوند ترخیص داده است عمل کنند همچنان که دوست دارد بندگان به واجبات عمل کنند»

مرحوم حکیم در خلال تبیین این روایت: «أَنَا أَنَا عَلَى ذَلِكَ حَتَّى أَصْبِحَ وَذَلِكَ أَنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعُودَ» بعد از تشریح احتمالات می نویسد: بعید نیست امام(ع) مرتکب فعل مکروه شده باشند به دلیل تمسک روایت (ان الله یحبّ ان یأخذ برخصه...)

در مجموع سه تفسیر از معنای این حدیث ارائه گردیده است:

قول اول: ترخیص به معنای انجام مستحبات و ترک مکروهات

علامه مجلسی^{۶۰} هم به این تفسیر اشاره نموده است. بر این اساس، حدیث چنین معنا می شود: «خداوند انجام واجبات و ترک محرمات را دوست دارد همانگونه که انجام مستحبات و ترک مکروهات را هم دوست دارد»

قول دوم: تطبیق ترک مستحب و انجام مکروه بر معنای ترخیص

برخی از فقهاء از جمله مرحوم حکیم که سخن ایشان گذشت، به تطبیق رخص به ترک مستحب و انجام مکروه تصریح کرده اند. علامه مجلسی نیز در شرح عبارت «رُخْصَةِ الْمُؤْهُوبَةِ» در خطبه حضرت زهرا(ع) می فرماید: «رخص علاوه بر مباحات شامل مکروهات نیز می گردد»

۵۸. عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۰۰/۶.

۵۹. قمی، تفسیر القمی، ۱۶/۱.

۶۰. «فصار الأخذ برخصه يدل على أن الأخذ بالمكروه والمندوب من حيث أنه مكروه» مجلسی، مرآة العقول، ۱۵۲/۳.

قول سوم: ترخیص به معنای انجام مباحات

مرحوم آقای خوئی در ضمن عنوان مستحق زکات می نویسد: مخفی نماند پرداخت زکات به فردی که آن را در غیر معصیت مصرف نماید، مانعی ندارد و بعید نیست که صرف آن در امور مباح به استناد حدیث «ان الله يحب ان ياخذ برخصة...» طاعت الهی محسوب گردد.^{۶۱}

بنابراین حدیث اینگونه معنا می شود: «همانگونه که خداوند انجام واجب و ترک حرام را دوست می دارد، انجام فعل مباح را نیز دوست می دارد»^{۶۲}

با توجه به آنچه گذشت، استدلال به حدیث «ان الله يحب ان ياخذ برخصة...» بر اثبات عدم کراهت ترک مستحب متوقف بر پذیرش قول دوم است در غیر این صورت، استدلال به این روایت ناتمام است.

نقد دلیل سوم: تبیین معناشناختی مفهوم «ترخیص» از منظر روایات، پیش از ورود به تشریح مصادیق حدیث شریف «ان الله يحب ان ياخذ برخصة» امری ضروری به نظر می رسد. در برخی از روایات، ترخیص به مفهوم «ان شاء أخذ و ان شاء ترك»^{۶۳} تفسیر گردیده است. در مجموع، مصادیق ترخیص را می توان به دو دسته تقسیم نمود:

دسته اول: ترخیص به معنای رفع توهم وجوب

آیات ترخیصی قرآن کریم

در روایتی آمده است: «و از آن (قرآن) آیاتی است که در آنها پس از حکم قطعی، اجازه و گشایش وجود دارد، زیرا خداوند دوست دارد که از اجازه های او استفاده شود همانطور که از احکام قطعی او پیروی می شود. و از آن (قرآن) اجازه ای است که صاحب آن در آن اختیار دارد، اگر بخواهد آن را می پذیرد و اگر بخواهد آن را رها می کند»^{۶۴}

این روایت، اصل وجود آیات ترخیصی و معنای ترخیص را روشن می سازد، اگرچه به مصادیق خاصی اشاره نمی کند؛ بررسی های انجام شده در سایر روایات، حاکی از وجود حدود شش آیه ترخیصی در قرآن کریم است که در ادامه به تبیین آنها پرداخته می شود.

در روایتی از امیرالمؤمنین (ع)، به چهار مورد از آیاتی که ظاهراً دلالت بر وجوب دارند، اما خداوند متعال نسبت به آنها ترخیص داده است، اشاره شده است:

۶۱. «و لا يخفى أنَّ الصرف في غير المعصية يشمل الصرف في المباح أو الطاعة الواجبة بل لا يبعد القول بأنَّ الصرف في المباح أيضاً صرف في الطاعة بمقتضى ما ورد من «أنَّ الله يحب أن يؤخذ برخصة كما يحب أن يؤخذ بعزائمه» خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ۹۶/۲۴.

۶۲. «و هذا معنى أنَّ الله تعالى يحب أن يؤخذ برخصة كما يحب أن يؤخذ بعزائمه، فلا يظلل المؤمن مركزاً على العزائم بما يضيق على سائر المؤمنين، بل ينبههم و يفسح لهم المجال لفعل المباحات و التمتع بملذات الدنيا الحلال بما لا يترك تأثيراً سلبياً على دينهم و دنياهم» جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، ۱۶۹/۱۵.

۶۳. مجلسی، بحار الانوار، ۵/۹۰.

۶۴. «و منه آیات فيها رخصة و إطلاق بعد العزيمة لأنَّ الله عزَّ و جلَّ يحب أن يؤخذ برخصه كما يؤخذ بعزائمه و منه رخصة صاحبها فيها بالخيار إن شاء أخذ و إن شاء تركها» مجلسی، بحار الانوار، ۵/۹۰.

حضرت علی (ع) می فرماید: «چهار آموزش از خداوند که واجب نیستند: ۱. گفته خداوند متعال: «كَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» - پس اگر در آنان [بردگان] خیری یافتید، با آنان قرارداد [مکاتبه] ببندید.» پس هر کس بخواهد با برده‌اش قرارداد می‌بندد و هر کس نخواهد، رها می‌کند و قرارداد نمی‌بندد. ۲. و سخن خداوند متعال: «إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» - و چون از احرام به در آمدید، [می‌توانید] شکار کنید.» پس هرگاه از احرام خارج شد، هر کس بخواهد شکار می‌کند و هر کس نخواهد، رها می‌کند و شکار نمی‌کند. ۳. و گفته خداوند متعال: «إِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا» - و چون [شتران قربانی] به پهلو درافتادند [و جان دادند]، از [گوشت] آنها بخورید.» پس هرگاه ذبح کرد یا نحر کرد، هر کس بخواهد از قربانی‌اش می‌خورد و هر کس نخواهد، نمی‌خورد. ۴. و سخن خداوند متعال: «إِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ» - و چون نماز گزارده شد، در زمین پراکنده شوید» پس هر کس بخواهد پراکنده می‌شود و هر کس بخواهد در مسجد بنشیند، می‌نشیند»^{۶۵}

از دیگر مصادیق آیات ترخیصی قرآن کریم، می‌توان به روایت ذیل اشاره کرد:

۵. «امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: و اما رخصتی که صاحب آن در آن اختیار دارد، همانا خداوند اجازه داده است که بنده به خاطر ظلمی که به او شده، مجازات کند. خداوند متعال می‌فرماید: «جزای بدی، بدی مانند آن است. پس هر کس عفو کند و اصلاح نماید، پاداش او بر خداست.» و این همان است که او در آن اختیار دارد؛ اگر بخواهد عفو می‌کند و اگر بخواهد مجازات می‌کند»^{۶۶}

۶. از دیگر مصادیق ترخیص، ترخیص در مکان قربانی است که روایت ذیل به آن اشاره دارد:

«عبد الحمید بن سعید گفت: سفیان ثوری نزد امام صادق (ع) وارد شد و عرض کرد: خداوند تو را اصلاح کند، به من خبر رسیده که تو کارهایی انجام داده‌ای که در آنها با پیامبر (ص) مخالفت کرده‌ای. حضرت پرسید: آنها چه هستند؟ سفیان گفت: به من خبر رسیده که تو محل قربانی را ترک کرده‌ای و در خانه‌ات قربانی کرده‌ای. ابوعبدالله گفت: بله، این کار را کرده‌ام. سفیان پرسید: چه چیزی تو را به این کار واداشت؟ ابوعبدالله پاسخ داد: اما در مورد ترک محل قربانی و قربانی کردن در خانه‌ام، رسول خدا (ص) فرموده است: تمام مکه محل قربانی است، پس هر جا که قربانی کنی، کافی است»^{۶۷}

وجه مشترک این شش مورد، رفع توهم و جوب است، بدین معنا که مکلف این موارد را واجب می‌پنداشته، اما این توهم در ادامه رفع می‌گردد.^{۶۸}

دسته دوم: ترخیص به معنای رفع توهم حرمت

پس از بررسی‌های انجام شده، تنها مصداقی که در جهت رفع توهم حرمت به روایت «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصِهِ» استناد شده، مسئله تقیّه است.

۶۵. ابن اشعث، الجعفریات، ۱۷۸.

۶۶. قمی، تفسیر القمی، ۲/۲۷۷.

۶۷. «عبد الحمید بن سعید قال: دخل سفیان الثوری علی ابی عبد الله فقال اصلحك الله بلغنی انک صنعت اشیاء خالفت فیها النبی ص قال و ما هی قال بلغنی انک ترکت المنحر و نحررت فی دارک قال قد فعلت قال فقال و ما دعاک الی ذلك قال اما ترکی المنحر و نحررت فی داری فان رسول الله ص قال مکه کلها منحر فحیث نحررت اجزاک» گروهی از نویسندگان، الأصول الستة عشر، ۱۶۷.

۶۸. سید مرتضی، رساله المحکم و المتشابه، ۵۸ و طیب، أطیب البیان، ۲/۲۶۴.

«علی بن حسین مرتضی در رساله محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی از علی (ع) نقل کرده است که فرمود: و اما رخصتی که صاحب آن در آن مختار است، همانا خداوند مؤمن را نهی کرده از اینکه کافر را به عنوان ولی برگزیند، سپس بر او منت نهاده با دادن رخصت به او هنگام تقیه در ظاهر که روزه بگیرد با روزه او و افطار کند با افطار او و نماز بخواند با نماز او و عمل کند به عمل او و آشکار کند برای او استفاده از آن را به صورت گسترده، و بر اوست که در باطن به خلاف آنچه برای کسی که از او می‌ترسد از مخالفان مسلط بر امت آشکار می‌کند، به دین خدای تعالی پایبند باشد. خداوند فرموده است: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر کس چنین کند، در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] ندارد، مگر اینکه از آنها به نوعی تقیه کنید. و خداوند شما را از [کیفر] خود می‌ترساند» پس این رحمتی است که خداوند بر مؤمنان تفضل کرده، رحمتی برای آنها تا آن را هنگام تقیه در ظاهر به کار گیرند. و رسول خدا فرمود: «همانا خداوند دوست دارد که رخصت‌هایش پذیرفته شود همانطور که دوست دارد عزیمت‌هایش (احکام الزامی) پذیرفته شود»^{۶۹}

در تحلیل این روایت، می‌توان استنباط کرد که هدف از تطبیق حدیث «اخذ به رخص» بر مفهوم تقیه، رفع توهم حرمت تقیه است. این امر نشان می‌دهد که تقیه نه تنها مجاز، بلکه در شرایط خاص، مورد تأیید شرع مقدس است.^{۷۰}

از بررسی مجموع مواردی که روایت «يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخْصَةٍ» بر آنها تطبیق شده است، می‌توان به مفهومی فراتر از معانی متداول دست یافت. این مفهوم عمیق‌تر، ارتباط مستقیمی با انجام یا ترک مستحبات و مکروهات ندارد، بلکه ناظر بر مباحاتی است که ممکن است توهم وجوب یا حرمت در مورد آنها پیش آید، اما شارع مقدس نسبت به انجام آنها ترخیص داده است. این تفسیر، مفهوم رخصت را از حیطه‌ی مطلق مباحات فراتر برده و آن را در چارچوب دقیق‌تری قرار می‌دهد.

نتیجه‌گیری

در پرتو تحلیل و تدقیق صورت گرفته، مستفاد می‌گردد که استدلال‌ات مطروحه از سوی قائلین به عدم استحباب ترک مکروه که عبارتند از:

اولاً: حکم عقل به تسری مصلحت مستحب در ترک مکروه و مفسده مکروه در ترک مستحب

ثانیاً: عدم تنصیف مستحب بر ترک مکروه

از ائقان لازم برخوردار نبوده زیرا دلیل اول (با توجه به احتمال ملازمه میان ترک مکروه و استحباب آن) و دلیل دوم را فقط می‌توان به صورت محتمل تلقی نمود.

و همچنین دلیل ارائه شده توسط معتقدین به کراهت ترک مستحب که عبارت است از: امر استحبابی به شیء مستلزم نهی تنزیهی به ضدّ عامّ را فقط می‌توان به صورت محتمل پذیرفت.

۶۹. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ۱۰۸/۱.

۷۰. طبرسی، مجمع البیان، ۷۳۰/۲.

و ادله ارائه شده توسط معتقدین به عدم کراهت ترک مستحب که عبارتند از:

اولا: عدم ملازمت میان امر به شئی و نهی تنزیهی به ضدّ عامّ

ثانیا: عدم تنصیص مکروه بر ترک مستحب

ثالثا: عمل به حدیث (يُحِبُّ اللَّهُ أَنْ يُؤْخَذَ بِرَخْصَةٍ)

از استحکام و اتقان لازم برخوردار نبوده چراکه دلیل اول و دوم فقط به صورت احتمال قابل پذیرش است و دلیل سوم منطبق ترک مستحب نمی‌شود. در مقابل، از میان چهار دلیل ارائه شده توسط قائلین به کراهت ترک مستحب، که عبارتند از:

اولا: تطبیق مکروهات بر قاعده تسامح در ادله سنن

ثانیا: ملازمه میان ترک مکروه و استحباب آن

ثالثا: تمسک به اطلاق روایات مطلوبیت ترک شرّ

رابعا: ترک مکروه مصداق معروف

دلیل دوم به علت احتمال عدم ملازمه میان ترک مکروه و استحباب آن قابلیت دفاع را ندارد ولی دلیل اول و سوم و چهارم از وجاهت و قوّت استدلالی قابل توجهی برخوردار بوده و قابلیت دفاع و پذیرش را دارا هستند.

فهرست منابع

- آمدی، عبدالواحد. غرر الحكم. قم: دار الكتاب الإسلامی. ۱۴۱۰ق.
- آملی، محمد تقی. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. بی جا، بی نا، ۱۳۸۴ق.
- آملی، محمد تقی. المكاسب و البیع. قم: موسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۳ق.
- اشتهاردی، علی پناه. مدارک العروة. تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر. ۱۴۱۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بیروت: دارالفکر. ۱۴۱۴ق.
- ابن اشعث، محمد بن محمد. الجعفریات (الأشعثیات). تهران: مكتبة النینوی الحديثه. بی تا.
- اصفهانى، محمد حسین. نهاية الدراية فی شرح الكفاية. قم: موسسه سيد الشهداء (ع). ۱۳۷۴.
- انصاری، محمد علی. الموسوعة الفقهيّة الميسرة. قم: مجمع الفكر الاسلامی. ۱۴۱۵ق.
- بجنوردی، حسن. القواعد الفقهيّة. قم: نشرالهادی. ۱۳۷۷.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث. ۱۴۱۶ق.
- خوئی، سيد ابوالقاسم. موسوعة الإمام الخوئي. قم: التوحيد للنشر. ۱۴۱۸ق.
- شیرى زنجانی، موسى. كتاب نکاح. قم: موسسه پژوهشی رای پرداز. ۱۳۸۲.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین. الاثنا عشریات الخمس. قم: اعجاز. ۱۳۸۷.
- شهید اول، محمد بن مکی. اللمعة الدمشقية. قم: مكتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة. ۱۴۳۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی. الفوائد الملیة لشرح الرسالة النفلیة. قم: مكتب الاعلام الاسلامی. ۱۴۲۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام الى تنقیح شرائع الاسلام. قم: موسسه المعارف الاسلامیة. ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، علی بن محمد. ریاض المسائل (ط. القديمة). قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث. ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج. بی جا: نشر المرتضی. ۱۴۰۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية. ۱۳۶۵.
- عاملی، محمد جواد. مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: موسسه النشر الاسلامی. ۱۴۱۹ق.
- عاملی، محمد بن حسن. استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار. قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث. ۱۴۱۹ق.
- قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمي. قم: دار الكتاب. ۱۴۰۴ق.

كلباسى، محمد بن محمد. الرسائل. قم: بى.نا. بى.تا.

گروهى از نويسندگان. الأصول الستة عشر من الأصول الأولية في الروايات و أحاديث أهل البيت(ع). قم: دار الشبستري للمطبوعات. ۱۳۶۳.

مجلسى، محمد باقر. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية. ۱۳۶۳.

مجلسى، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة. بيروت: دار إحياء التراث العربى. ۱۴۰۳ق.

مقدس اردبيلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة و البرهان فى شرح ارشاد الاذهان. قم: جامعه المدرسين. بى.تا.

محقق حلى، جعفر بن حسن. المعتبر فى شرح المختصر. قم: موسسه سيد الشهداء(ع).

۱۳۶۴.

محقق بخرانى، يوسف بن احمد. الحدائق الناضرة فى احكام العترة الطاهرة. قم: موسسه نشر اسلامى. ۱۳۶۳.

محقق خوانسارى، حسين بن محمد. مشرق الشموس فى شرح الدروس. بى.جا: بى.نا. بى.تا.

موسوى عاملی، محمد بن على. مدارك الاحكام فى شرح شرائع الاسلام. مشهد مقدس: موسسه آل البيت(ع). ۱۴۱۱ق.

نجفى، محمد حسن. جواهر الكلام (ط. القديمة). بيروت: دار إحياء التراث العربى. ۱۳۶۲.

هاشمى شاهرودى، محمود. موسوعة فقه الاسلامى المقارن. قم: موسسه دائره المعارف. ۱۴۳۲ق.